

جایگاه روش تفسیر علمی در روایات امام صادق علیه السلام*

محسن رفیعی** و معصومه شریفی*** و معصومه حافظی****

چکیده

«روش تفسیر علمی»، در کنار سایر روش‌ها - همچون «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر قرآن به سنت» و «تفسیر عقلی» - از جمله روش‌های تفسیر قرآن است که از جایگاهی ویژه برخوردار است. روش تفسیر علمی، عبارت است از روشی که مفسر تلاش می‌کند با بهره‌گیری و استخدام علوم اطمینان‌آور تجربی - به‌عنوان منبعی خاص، در کنار سایر منابع - به فهم بهتر و بیشتر اشارات عملی آیات قرآن بپردازد؛ به‌گونه‌ای که همه معیارها و شرایط یک تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ‌گونه تحمیل و یا استخراجی در تفسیر به وجود نیاید. با بررسی روایات تفسیری برجای مانده از امام صادق علیه السلام پدیدار گشت که آن حضرت، برای «علم» - عموماً - و یافته‌های قطعی «علوم تجربی» - خصوصاً - جایگاهی ویژه قائل بوده و از روش تفسیر علمی در کنار سایر روش‌های تفسیری، برای فهم بهتر و بیشتر اشارات علمی آیات قرآن بهره‌گیری نموده است. یافته‌های پژوهش نشان داد، گونه‌های تفسیر علمی امام صادق علیه السلام، گستره‌ای متنوع دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از: حرکت زمین، جاذبه عمومی در هستی، کروی بودن زمین، نقش‌های باد، زوجیت در گیاهان و همه اجزای هستی، سفارش به خوردن خوراکی‌های حلال، فلسفه تحریم برخی از خوراکی‌ها.

کلید واژگان: قرآن، امام صادق علیه السلام، روایات تفسیری، روش تفسیر علمی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹.

** استادیار دانشگاه فرهنگیان گروه آموزشی معارف اسلامی پردیس آیت‌الله طالقانی (نویسنده مسئول):

dr_mohsen_rafeei@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه فرهنگیان گروه آموزشی معارف اسلامی پردیس حضرت معصومه علیه السلام: Dr.msharifi@cfu.ac.ir

**** استادیار دانشگاه فرهنگیان گروه آموزشی معارف اسلامی پردیس حضرت معصومه علیه السلام: hafezi.mp@gmail.com

مقدمه

«روش تفسیر علمی»، از جمله روش‌های تفسیر قرآن است که در کنار سایر روش‌ها، از جایگاهی ویژه برخوردار است. طرفداران این روش، بر این باورند که قرآن بیش از چهارده قرن پیش، درباره مسائل مهم علمی - همچون آفرینش و شگفتی‌های آسمان، زمین، خورشید، ستارگان، گیاهان، حیوانات، انسان و ... - سخن گفته است که برخی از زوایای آن با مرور زمان و با پیشرفت علوم تجربی، روشن گردیده است. این‌که آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد یا خیر (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۷۸)، شمارگان آیات علمی قرآن (همو، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱)، قلمرو علم و دین (همو، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۲۲۲)، طبقه‌بندی علوم (همان، ۱۵۱-۱۶۰)، و ده‌ها مسئله دیگر، مباحثی هستند که در پژوهش‌هایی دیگر باید مورد بررسی قرار گیرند. البته تعیین گستره هر یک از این مباحث، به دیدگاه‌های متفاوت درباره مبانی تفسیر علمی و تعریف از آیات علمی بستگی دارد.

با گذری بر گستره تفاسیر، درمی‌یابیم که گروهی از مفسران، درباره تفسیر آیاتی که اشارات علمی دارند، تلاش کرده‌اند تا نظریه‌های علمی خویش را بر قرآن تحمیل کنند؛ گروهی نیز با باورمندی به این عقیده که قرآن هرگز از قافله علم عقب نیست و همه علوم در قرآن وجود دارد، با افراط به استخراج علوم مختلف از درون آیات قرآن پرداخته‌اند. در مقابل، گروهی هم بر این باورند که از یافته‌های قطعی علمی باید در فهم بهتر و بیشتر آیات مدد گرفت. اینان در واقع، علوم را به استخدام قرآن درآورده، از «تحمیل» و یا «استخراج» پرهیز نموده‌اند. بدیهی است که دیدگاه اول و دوم معمولاً به «تفسیر به رأی» منتهی می‌شود و آنچه با سیره تفسیری امام صادق علیه السلام و - سایر معصومین علیهم السلام - مطابقت دارد، دیدگاه اخیر است.

با بررسی روایات تفسیری برجای مانده از امام صادق علیه السلام، پدیدار می‌گردد که آن حضرت برای «علم» - عموماً - و یافته‌های قطعی «علوم تجربی» - خصوصاً - جایگاهی ویژه قائل بوده و افزون بر بهره‌گیری از خود قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام پیش از خود و استدلال‌های قطعی عقلی، از یافته‌های قطعی علمی نیز - به فراخور - استفاده می‌کرده است که در این پژوهش، از آن با عنوان «روش تفسیر علمی» یاد می‌شود.

از امام صادق علیه السلام، روایات بسیار در موضوعات مختلف نقل گردیده که یکی از آن بسیارها، روایاتی در مسائل علمی است. این روایات را به دودسته می‌توان تقسیم نمود: (۱) در حوزه تفسیر آیاتی که اشارات علمی دارند؛ که در لابه‌لای تفاسیر روایی می‌توان یافت. (۲) مسائل علمی با موضوعات گوناگون؛ که نگاهته‌هایی مستقل در این باره به سامان رسیده و برخی از آنها از این قرار است: طب الصادق، اثر محمد خلیلی؛ موسوعة الإمام الصادق علیه السلام (خلیلی؛ موسوعة الإمام الصادق علیه السلام، ۲/ ۲۴۴-۲۵۲) و طب الرضا علیه السلام و طب الصادق علیه السلام، اثر علامه سید مرتضی عسکری؛ طب الإمام الصادق علیه السلام و طب جامع امام صادق علیه السلام، اثر سید محمدکاظم قزوینی؛ طب الإمام الصادق علیه السلام اثر محسن عقیل؛ گنجینه نور (پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام صادق علیه السلام، ۳۹۹-۴۱۴ و پرسش‌های مردم پیرامون بهداشت و طب)، اثر احمد قاضی زاهدی.

از جمله مشهورترین روایات علمی امام صادق علیه السلام پیرامون اسرار توحید و اعجاز آفرینش، کتاب ارزشمند توحید مفضل است که علامه مجلسی در جلد سوم بحارالانوار گردآورده و به‌طور مستقل نیز به چاپ رسیده است (مفضل بن عمر، ۱۳۹۲).

تردیدی نیست که هر تفسیری از قرآن - و از جمله تفسیر آیاتی که اشارات عملی دارند - باید مبتنی بر معیار و ضوابطی باشد.^[۱] بر همین اساس است که برخی معتقدند، تفسیر علمی، اگر بر اساس ضوابط صحیح انجام شود، مزایایی در پی خواهد داشت؛ از جمله این‌که اثبات خواهد شد: (۱) قرآن کتاب هدایت و علم است؛ (۲) جایگاه علم در اثبات خالق و دعوت به خداوند؛ (۳) در هستی، تصادف (صُدْفَه) وجود ندارد (أبُوذِیَات، ظاهرة التفسیر العلمی للقرآن الکریم، ۱۴۲۰: ۳۹-۸۹).

پژوهشگران در این نوشتار، در پی آن‌اند تا به بررسی روایات تفسیری امام صادق علیه السلام درباره آن دسته از آیات قرآن که اشارات علمی دارند بپردازند. بر همین اساس، بنیادی‌ترین پرسش در این پژوهش از این‌قرار است که روش تفسیر علمی در روایات تفسیری امام صادق علیه السلام از چه جایگاهی برخوردار است؟ در صورت دست‌یابی به پاسخ این پرسش است که می‌توان امید داشت این پژوهش با موفقیت انجام شده است.

یادآوری می‌شود، در این پژوهش - با این حجم اندک و مسئله محدود - نمی‌توان تک تک موضوعات علمی و روایاتی را که امام صادق علیه السلام بیان داشته، تحلیل محتوایی (دلالی) و سندی نمود. بدیهی است که بررسی زوایای گوناگون روایات علمی منقول از امام صادق علیه السلام و تحلیل سندی و دلالی این روایات و یا بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان - هر یک - پژوهش‌هایی مستقل می‌طلبند.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی، شایسته است نگاهی گذرا به مفاهیم «تفسیر»، «علم»، «روش»، «روش تفسیری» و «روش تفسیر علمی» بیندازیم.

۱- تفسیر

دانشمندان از دیرباز، تعریف‌های گوناگون از «تفسیر» ارائه کرده‌اند. تفسیر را در اصطلاح می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است» و یا «کوشش برای آشکار ساختن معنا، و تلاش فراوان برای زدودن ابهام از چهره مشکل آیات قرآن (ر.ک: معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۱۳۸۳: ۱/۲۹؛ نیز، ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱/۱۶؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۷۶: ۲/۱۴۹؛ سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱۳۷۶: ۲/۵۵۰ و ۵۵۲؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۳۹۷؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، ۱۳۸۷: ۱/۴۴۰).

۲. علم

مراد از «علم» در این نوشتار - که با عنوان «تفسیر علمی» به کار می‌رود - به معنای فلسفه یا الهیات نیست؛ بلکه مراد، مجموعه قضایای حقیقی است که از راه «تجربه حسی» قابل اثبات باشد؛ یعنی همان علوم تجربی (EXPERIMENTAL SCINCES) است که با شیوه آزمایش و خطا، درستی یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند.

۳. روش

واژه «روش»، اسم مصدر، معادل «منهج» در زبان عربی، و به معنای «مطلق راه» (ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ۱۳۸۷: ۹۶۴) یا «راه روشن» (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۲۰: ۳۲۲؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۳۷۴: ۲۵۹/۱۲) است. نیز «روش» را در عربی، به معنای قانون، طرز، قاعده، ذهاب، معبر، رواق، طریق و شارع دانسته‌اند (تونجی، فرهنگ فارسی - عربی، ۱۳۷۷: ۳۰۲؛ ر.ک: سعفان، أمين الخولى فى مناهج تجديده، ۱۳۹۷: ۴۵).

۴. روش‌های تفسیری (روش تفسیری)

واژگان «روش‌های تفسیری»، معادل «المنهاج التفسیریة» - در عربی - و موصوف و صفت است. برای اصطلاح «روش‌های تفسیری»، تعریف‌های بسیار شده است^[۲] که ارائه و بررسی همه آنها در این نوشتار نمی‌گنجد.

تعریف مختار پژوهشگران از روش‌های تفسیری، این‌گونه است: بهره‌گیری از منابع خاص، با کمک ابزار موردنیاز در تفسیر، برای روشن ساختن معانی و مقاصد آیات قرآن.

۵. روش تفسیر علمی

برخی از قرآن‌پژوهان، درباره مفهوم «روش تفسیر علمی» تعریف‌هایی داشته‌اند؛ از جمله: دکتر ذهبی (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۴۰۹: ۲/۴۵۴)؛ امین خولی (بریل، دائرة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۹: ۸/۲۳۲۴)، دکتر بکری (بکری، التعبير الفنی فی القرآن، ۱۴۰۰: ۱۲۷)؛ احمد عمر أبوحجر (أبوحجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۱۴۱۱: ۶۶)؛ استاد محمد صباغ (صباغ، لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، ۱۴۱۰: ۲۰۳)؛ دکتر فهد رومی (فهد رومی، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ۱۴۰۷: ۲/۵۴۹)؛ همو، دراسات فی علوم القرآن الکریم، ۱۴۱۹: ۲۸)؛ عبدالرحمن العک (العک، اصول التفسیر و قواعد، ۱۴۱۴: ۲۱۷)؛ دکتر رضایی اصفهانی (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۳: ۲۷۴)؛ همو، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵: ۲/۱۸۵-۱۸۹)؛ دکتر رفیعی محمدی (رفیعی، سیر تدوین و تطوّر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۳)؛ موسوی بجنوردی (موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۵/۷۳۸).

تعریف مختار پژوهشگران، عبارت است از: روش تفسیر علمی، عبارت است از روشی که مفسر تلاش می‌کند با بهره‌گیری و استخدام علوم اطمینان‌آور تجربی - به‌عنوان منبعی خاص، در کنار سایر منابع - به فهم بهتر اشارات علمی آیات قرآن بپردازد؛ به‌گونه‌ای که همه معیارها و شرایط یک تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ‌گونه تحمیل یا استخراجی در تفسیر به وجود نیاید.

امام صادق علیه السلام و نمونه‌هایی از «روش تفسیر علمی»

موضوعات علمی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، بسیار گسترده و فراوان است. آن حضرت درباره فلسفه و شگفتی‌های آفرینش اجزای انسان، جانوران، حشرات، آسمان و زمین، خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز، گیاهان، و... سخنان شیوا و سراسر عالمانه دارد که در برخی، تصریح یا اشاره به آیات قرآن شده است. در این نوشتار، به چند نمونه از روایات تفسیری علمی امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود. یادآوری می‌شود، پژوهشگران در ارائه احادیث، به کتب معتبر حدیثی اعتماد کرده‌اند. بدیهی است که بررسی‌های سندی و تحلیل‌های دلالی و واکاوی دیدگاه‌های گوناگون درباره هر یک این موضوعات، پژوهش‌هایی مستقل می‌طلبند.

۱. حرکت زمین

در قرآن کریم، تعبیری همچون «فِرَاشًا» (بقره/۲۲)؛ «مَهْدًا» (طه/۵۳؛ زخرف/۱۰)؛ «ذُلُولًا» (ملک/۱۵)؛ «بِسَاطًا» (نوح/۱۹)؛ «كَفَاتًا» (مرسلات/۲۵)؛ «مِهَادًا» (نبأ/۶)؛ «قَرَارًا» (نمل/۶۱، غافر/۶۴) و «مُسْتَقَرًّا» (بقره/۳۶) به‌کار رفته که بیانگر حرکت آرام و منظم زمین است. بسیاری از مفسران، واژه‌های «فِرَاشًا»^[۳]، «مَهْدًا»^[۴]، «ذُلُولًا»^[۵]، «بِسَاطًا»^[۶]، «كَفَاتًا»^[۷]، «مِهَادًا»^[۸]، «قَرَارًا»^[۹] و «مُسْتَقَرًّا»^[۱۰] را نزدیک به هم و یا در یک معنا گرفته‌اند.

از امام حسن عسکری علیه السلام، از پدرش امام هادی علیه السلام، از پدرش امام جواد علیه السلام، از پدرش امام رضا علیه السلام، از پدرش امام کاظم علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل شده است که درباره این سخن خداوند «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً» فرمود:

«زمین را سازگار با سرشت شما و موافق با جسم شما قرار داد؛ و نه آن را بر حرارت قرار داد تا شما را بسوزاند؛ و نه پُر سرما تا شما را منجمد کند؛ و نه بسیار خوشبو تا سردرد بگیرد؛ و نه

بسیار بدبو تا شما را خشمگین سازد؛ و نه بسیار روان و نرم مانند آب تا شما را غرق کند؛ و نه بسیار سخت تا نتوانید در آن [به راحتی] حرکت کنید و ساختمان بسازید و گور برای مردگان بکنید؛ بلکه خداوند عزوجل، زمین را به گونه‌ای استوار قرار داد که از آن سود می‌برید و به آن چنگ می‌زنید و بدن‌های شما و بنیان شما بر آن استوار می‌گردد؛ و زمین را برای گردش‌ها، گورها و بسیاری از سودمندی‌های شما فرمان‌بردارتان قرار داد؛ و به همین جهت است که زمین را برای شما گسترانید» (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۴۱/۱ (ذیل سوره بقره)؛ مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۳).

ستاره‌شناسان، در عین حال که قبول دارند زمین، پهناور، مسطح، قابل تصرف و استقرار است؛ معتقدند که همه زمین، کروی شکل است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱/۱۲۴). نیز حرکت آرام زمین برای بشر، حکم گهواره را دارد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۳).

۲. جاذبه عمومی در هستی

این پرسش، همواره وجود داشته است که جایگاه زمین و مسیر حرکتش کجا و چگونه است. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند، آسمان‌ها را با ستون‌هایی برافراشته است که قابل دیدن نیست ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد/۲)، ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (لقمان/۱۰) و همچنین آسمان‌ها و زمین را از سقوط، بازداشته است ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ (فاطر/۴۱).

در این که آیات یادشده، اشاره به نیروی جاذبه زمین دارند، و همچنین در اعجاز علمی این آیات، اختلاف هست که در جای خود قابل بررسی است (رضایی اصفهانی، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰، ۱۹۷ و ۱۹۸).

امام صادق (علیه السلام) درباره این جاذبه می‌فرماید: «دیدگان، به پدیده‌ها که گوناگون و پیوسته به یکدیگرند، نگریست؛ و قلب به آن دلالت کرد که این پدیده‌ها، آفریننده‌ای دارند. قلب به اندیشه فرورفت و همچون چشم، به آنچه از بزرگی آسمان و بلندی‌اش در جو، بدون این که ستون و پایه‌ای برای چنگ زدن به آن داشته باشد، دلالت نمود» (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۴۸۱/۲، ش ۸ (ذیل آیه ۲ سوره رعد)؛ همان، ۱۹۵/۴، ش ۱۶ (ذیل آیه ۱۰ سوره لقمان)^[۱].

علامه طباطبایی، در تفسیر آیه «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» می‌نویسد: این‌که خداوند فرموده: «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» و آسمان‌ها را وصف کرد، به این‌که پایه‌ای که شما ببینید ندارند، مقصودش این نبوده که آسمان‌ها اصلاً پایه ندارند تا نتیجه گرفته شود که وصف «تَرَوْنَهَا» یک وصف توضیحی و بدون مفهوم باشد.

نیز مقصودش این نبوده که پایه‌های محسوس ندارد، تا بنابراین، در تقدیر معنایش این شود: حال که پایه ندارند، پس خداوند آن‌ها را بدون وساطتِ سببی، سر پا نگه‌داشته است و اگر پایه می‌داشتند، مانند سایر چیزهایی که پایه دارند، آن پایه‌ها نمی‌گذاشت بیفتد و دیگر احتیاجی به خدای سبحان نداشتند.

علامه از این آیه نتیجه می‌گیرد که: اولاً هر چیزی که اسم چیز بر آن اطلاق شود، جز خدای تعالی، همه مخلوق خداست و هیچ خلق و امری، خالی و بدون استناد به خدا نیست؛ همچنان که فرمود: «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (رعد/۱۶) و «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف/۵۴)؛

ثانیاً سنت اسباب در تمامی اجزای عالم جریان دارد، و خدا بر صراط مستقیم است (که همان صراط علیت و سببیت است).

و با این حال، دیگر معنا ندارد که این سنت در بعضی از امور، جریان داشته باشد ولی در اموری که به نظر ما استثنایی هستند جریان نداشته باشد و در نتیجه، پاره‌ای از حوادث از قبیل حوادث زمینی را با واسطه اسبابش به خدا نسبت دهیم و بعضی دیگر (استثنائات خلقت) را بدون واسطه و سبب، مستند به او کنیم.

بنابراین، اگر مثلاً سقفی را دیدیم که روی پایه خود ایستاده، باید بگوییم به اذن خدا و با وساطت این سبب خاص، ایستاده؛ و اگر جرمی آسمانی را دیدیم که بدون ستون ایستاده، باز هم باید بگوییم که به اذن خدا و با وساطت اسبابی مخصوص به خود، مانند طبیعت خاص یا جاذبه عمومی ایستاده است.

خداوند با قید «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» می‌خواهد فطرت خواب‌رفته بشر را بیدار کند تا به جست‌وجوی سبب آن برخیزد و پس از جست‌وجو - در نهایت - به خدای سبحان پی ببرد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۱/۲۷۷).

برخی از اندیشمندان نیز بر این باورند که «با توجه به این که واژه عَمَد جمع و به معنای ستون‌ها است، ممکن است نیروی جاذبه، یکی از مصادیق آیه باشد؛ یعنی احتمال دارد نیروها (=ستون‌ها) ی متعددی بین کرات آسمانی وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده باشد.» (رضایی اصفهانی، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

۳. کروی بودن زمین

قرآن کریم، افزون بر این آیه «الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (بقره/ ۱۱۵ - ۱۴۲ - ۱۷۷؛ شعراء/ ۲۸؛ مزمل/ ۹؛ بقره/ ۲۵۸) آیاتی همچون «مَشْرِقِ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبِهَا» (اعراف/ ۱۳۷)، «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ» (معارج/ ۴۰)، «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ» (رحمن/ ۱۷) و «بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» (زخرف/ ۳۸) وجود دارد که بیانگر کروی بودن زمین است.

نیز روایاتی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که بیانگر کروی بودن زمین است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «در یکی از سفرها، مردی با من همسفر شد. او همیشه نماز مغرب را پس از تاریکی شب و نماز صبح را پیش از طلوع صبح، در تاریکی آخر شب می‌خواند. ولی من بر خلاف او رفتار می‌کردم و نماز مغرب را در هنگام غروب، و نماز صبح را به هنگام فجر به جا می‌آوردم.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: وی به من گفت: تو نیز بمانند من عمل کن، زیرا آفتاب، پیش از آن که از افق ما سر بزند، بر دیگران طلوع کرده؛ آنگاه که از ما غروب می‌کند، هنوز در پاره‌ای از افق‌ها ناپدید نگردیده است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: من به وی گفتم: در طلوع و غروب آفتاب، هر قوم و ملّتی باید از افق خود پیروی کند و بر اساس آن، وظایف و مراسم مذهبی خویش را انجام دهد، نه بر اساس افق دیگران» (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۱۴۱۴: ۴، ۱۸۰).

نکته: در این روایت، مشاهده می‌شود که آن مرد، به اختلاف و تعدّد مشرق‌ها و مغرب‌ها که از کروی بودن زمین به وجود می‌آید، اشاره می‌کند و امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره، گفتار وی را تصدیق می‌کند و در عین حال، حکم مسئله را بیان نموده، او را به اشتباهش آگاه می‌سازد.

نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ (همان، ۱۷۹-۱۸۰)؛ هنگامی که خورشید پنهان شد، هنگام مغرب فرارسیده است.»

باز هم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إنما عليك مشرقك و مغربك (ابن بابویه صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۲۱؛ همو، الأمالی، ۱۴۱۷: ۱۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۶۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۲/ ۲۶۴؛ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۹۸ و ۱۹۹؛ همان، ۲۹۴/ ۱۰؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۴۰۳: ۸۰/ ۵۷ و ۵۸)؛ بر تو باد که در غروب و طلوع آفتاب، از افق خود پیروی کنی.»

حویزی، به نقل از علی بن ابراهیم قمی آورده است که «فَلَا أُقْسِمُ» یعنی «أقسم»؛ و مراد از «بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» یعنی مشرق‌های زمستان و مشرق‌های تابستان، و مغرب‌های زمستان و مغرب‌های تابستان (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۵/ ۴۲۰). آیت‌الله خویی از آیه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (رحمن/۱۷) نتیجه می‌گیرد که مراد، وجود قاره‌ای دیگر در آن سوی زمین است. وی می‌نویسد:

«این آیه، چندین قرن، همه اذهان و افکار مفسران را به خود مشغول و متوجه ساخته بود که منظور از دو مشرق و دو مغرب چیست؟ بعضی از آنان می‌گفتند: مراد از دو مشرق و دو مغرب، یکی مشرق و مغرب آفتاب و دیگری مشرق و مغرب ماه است؛ و بعضی دیگر این آیه را بر دو مشرق و مغرب تابستان و زمستان حمل می‌نمودند.

ولی ظاهراً این آیه به وجود یک قاره دیگر اشاره می‌کند که در سطح دیگر زمین قرار گرفته است و لازمه غروب آفتاب از قاره ما، طلوع و تابیدن آن بر همان قاره دیگر است.

دلیل این مطلب، آیه دیگری در قرآن مجید است که می‌فرماید: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيُتَسَّ الْقَرْيُنُ» (زخرف/۳۸). از آیه استفاده می‌شود که فاصله بین دو مشرق، دورترین فاصله و مسافتی است که برای بشر محسوس است. بنابراین، ممکن نیست که منظور از دو مشرق و مغرب در آیه قبلی، مشرق و مغرب آفتاب و ماه و یا مشرق و مغرب تابستان و زمستان باشد؛ زیرا مسافت دو مشرق که طولانی‌ترین مسافت باید باشد، همان مسافت میان مشرق و مغرب است؛ زیرا مغرب قاره ما نسبت به طرف دیگر زمین، مشرق نامیده می‌شود. در این صورت معنای آیه صحیح بوده، از وجود یک قاره دیگر که قرن‌ها بعد از نزول قرآن کشف گردیده است، خبر می‌دهد.

بنابراین، آیاتی که در آنها لفظ مشرق و مغرب به طور مفرد ذکر شده، منظور نوع مشرق و مغرب است، مانند آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (بقره/۱۱۵) و در آیاتی که کلمه مشرق و مغرب به صورت تثنیه (مشرقین و مغربین) آمده است و آیاتی که در آنها لفظ مشرق و مغرب به طور جمع (مشارق و مغارب) آمده است، منظور مشرق‌ها و مغرب‌های تمام شهرها و نقاط کره زمین است که در اثر اختلاف افق‌ها تولید می‌گردد).

سپس آیت الله خویی از «مشرقین و مغربین» که با لفظ تثنیه آمده است، نتیجه می‌گیرد که اشاره به وجود قاره‌ای در سطح دیگر از زمین دارد. ولی از «مشارق و مغارب» که با لفظ جمع آمده، نتیجه می‌گیرد که اشاره به وجود اجزای کره زمین و اختلاف افق‌ها دارد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۴ و ۷۵؛ همو، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ۱۳۷۵: ۱۳۱/۱ و ۱۳۲)؛ اما آیاتی که آیت الله خویی، از آنها کروی بودن زمین را نتیجه می‌گیرد عبارت‌اند از: ﴿وَأَوْزُنْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا﴾ (اعراف/۱۳۷)؛ ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشْرِقِ﴾ (صافات/۵)؛ ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ﴾ (معارف/۴۰).

وی معتقد است: این سلسله آیات، در عین این‌که بر تعدد بودن محل طلوع و تابش آفتاب و محل غروب آن دلالت دارد، بر کروی بودن زمین نیز اشاره دارد؛ زیرا اگر زمین کروی باشد، طلوع کردن و تابیدن آفتاب بر هر جزئی از اجزای کره زمین مستلزم این است که از جزء دیگر آن غروب بکند و در این صورت تعدد مشرق‌ها و مغرب‌ها بدون هیچ‌گونه تکلف و زحمتی، روشن و واضح می‌گردد؛ ولی در غیر کروی بودن زمین، تعدد مشرق‌ها و مغرب‌ها که از آیه استفاده می‌شود، قابل درک و مفهوم نیست.

سپس می‌نویسد: قرطبی و برخی از مفسران، مشارق و مغارب را به مشرق‌ها و مغرب‌های آفتاب که با اختلاف روزهای سال تغییر می‌کند، تفسیر کرده، تعدد مشارق و مغارب را بدین گونه حمل نموده‌اند؛ ولی این تفسیر، خلاف ظاهر آیه بوده و قابل قبول نیست؛ زیرا که آفتاب در روزهای سال، مشارق و مغارب خاص و معینی ندارد تا مورد سوگند قرار گیرد، این است که باید منظور را از مشارق و مغارب، مشرق‌ها و مغرب‌هایی باشد که در اثر حرکت و کروی بودن زمین و اختلاف افق‌ها، در نقاط مختلف زمین به وجود می‌آید (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۵-۷۷؛ همو، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ۱۳۷۵: ۱۳۳/۱ و ۱۳۴).

۴. نقش‌های باد

بادها، نقش‌های برجسته‌ای دارند. گاهی موجب پیدایش ابر و باران می‌شوند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِيَلْدَ مِمِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِيَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ...﴾ (اعراف/۵۷).

نیز موجب حرکت کشتی‌ها می‌شود. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (شوری/۳۲-۳۳)

نیز از جمله نقش‌های بادها، باروری ابرها و باریدن است. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُوَ خَيْرِينَ﴾ (حجر/۲۲).

از اهل بیت علیهم‌السلام روایات بسیار درباره انواع بادها و نقش آنها وارد شده است (مازندرانی، شرح اصول الکافی، بی تا: ۳/۱۲؛ مفضل، توحید مفضل، ۱۳۹۲: ۱۳۶). امام صادق علیه‌السلام درباره نقش‌های باد جنوب - که یکی از انواع بادها است - می‌فرماید: «باد جنوب، خوب بادی است؛ سرما را از بیچارگان می‌شکند؛ درختان را بارور می‌کند و رودخانه‌ها را روان می‌سازد» (ابن بابویه صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۱/۵۴۷).

برخی از مفسران، مراد از باد در ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ را بادی می‌دانند که موجب بارور شدن درختان می‌شود (قمی، التفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۷۵؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ۱۴۱۶: ۳/۱۰۵؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۳/۷).

شیخ طوسی، «ریاح» را باد رحمت می‌داند که شامل باد «جنوب، شمال و صبا» می‌شود؛ ولی «ریح» را باد «دبور» می‌داند که به معنای عذاب و سبب ناباروری است. وی همه بادها را سبب باروری می‌داند به جز باد دبور (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۷/۴۹۶).

درباره باروری بادها، تفسیرهای گوناگون وجود دارد (طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۱۵: ۲۷/۱۴-۳۰؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۴۰۵: ۱۰/۱۵-۱۶؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۲/۵۶۹؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۱۳۶۵: ۴/۹۶؛ شوکانی، فتح القدیر، بی تا: ۱/۱۶۴؛ ۳/۱۲۷-۱۲۸؛ ۵/۳۵۵؛ محلی؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، بی تا: ۳۴۰).

آیت‌الله خویی، معتقد است: مفسران در گذشته، تلقیح را به اعتبار این‌که در لغت به معنای «حمل» نیز آمده است، به همان معنی گرفته، این آیه «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: بادهای فرستادیم تا ابرها را حمل کنند و حرکت دهند؛ یا بادهای فرستادیم که باران را در لابه‌لای ابرها حمل کنند.

وی سپس ادامه می‌دهد: ولی این گفتار، به چند دلیل، صحیح به نظر نمی‌رسد:

۱. تذکر به این نکته، خیلی اهمیت نداشته و در شأن قرآن نیست.

۲. پس از دقت، درمی‌یابیم که بادهای ابرها را حمل نمی‌کنند؛ بلکه آنها را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌رانند.

با ملاحظه اکتشافات گیاه‌شناسان و با دقت در معنای آیه، حقیقتی علمی را درمی‌یابیم که گذشتگان، از درک آن ناتوان بودند. اکنون معلوم شده است که درختان و گیاهان نیز مانند انسان، به باروری و به هم رسیدن دو جنس مخالف، نیازمند هستند و بدون تلقیح، نتیجه و ثمره‌ای نمی‌دهند و تکثیر نمی‌شوند.

باروری، گاهی به سبب باد انجام می‌شود، همچنان که در زردآلو، صنوبر، انار، پرتقال، پنبه، حبوبات و... این‌گونه است. یعنی کیسه‌های داخل شکوفه‌ها، پس از رسیدن، سر باز می‌کنند و گردی که میان آنها است، به وسیله بادهای، بر چهره ماده گل‌ها، افشاندن می‌شود و به وسیله عمل لقاح، ماده گل‌ها، آبستن می‌شوند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۲؛ همو، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۲۸-۱۲۹).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» (حجر/ ۲۲) معتقد است با توجه به آنچه در پژوهش‌های جدید در گیاه‌شناسی به دست آمده، معلوم می‌شود که زوجیت در همه گیاهان جریان دارد؛ و در زوجیت، نرینه و مادینه وجود دارد؛ و باد، به همراه خویش، ذراتی از نطفه نرینه را به همراه دارد و به وسیله آن، مادینه را بارور می‌سازد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۲/ ۱۴۵-۱۴۶).

مجموع حدیثی و روایی، درباره نقش باد در حرکت کشتی‌ها، گفتنی‌های بسیار دارند^[۱۲] که بحث از آن، مجال دیگری می‌طلبد.

۵. زوجیت

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که بیانگر زوجیت در میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها است (رعد/۲؛ رحمن/۵۲؛ شعراء/۷؛ یس/۳۶؛ حج/۵؛ لقمان/۱۰؛ ق/۷؛ أعراف/۱۸۹؛ طه/۵۳) و زوجیت در همه موجودات (ذاریات/۴۹) و زوجیت در چیزهایی که انسان اطلاعی از آن ندارد (یس/۳۶). علی بن ابراهیم، در تفسیر آیه «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس/۳۶) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «نطفه، از آسمان به زمین، بر گیاه، میوه و درخت واقع می‌شود؛ پس مردم و حیوانات از آن می‌خورند و در آنان جریان پیدا می‌کند» (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۴/۳۸۴، ش ۴۴).

نکته: آیه و روایت یاد شده، افزون بر اشاره به زوجیت، اشاره به لقاح نیز دارد. درباره نقش بادها، از علامه طباطبایی، مطلبی در تفسیر آیه «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوْفِحَ» (حجر/۲۲) بیان کردیم که ایشان معتقد بودند بر اساس پژوهش‌های جدید در گیاه‌شناسی، معلوم می‌شود که زوجیت در همه گیاهان جریان دارد؛ و در زوجیت، نرینه و مادینه وجود دارد و باد، به همراه خویش، ذراتی از نطفه نرینه را به همراه دارد و به وسیله آن، مادینه را بارور می‌سازد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۲/۱۴۵-۱۴۶).

واژه «زوج»، در برابر «مفرد» است. به دو امر قرین و به یکی از آنها زوج گفته می‌شود و شاید مقید شدن «زوجین» به «اثنین»، تأکیدی بر این باشد که مراد، همان عدد «دو» باشد و نه چهار (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۴: ۲۱۶؛ ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۷/۳۶۴ - ۳۶۵؛ ۱۱/۲۹۱-۲۹۲).

برخی از مفسران مراد از «زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (هود/۴۰) را به «دو صنف» معنا کرده‌اند که هر صنف، زوج شمرده می‌شود (نحاس، معانی القرآن، ۱۴۰۹: ۳/۴۶۸؛ مُحلی؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، بی تا: ۶۸۹). برخی نیز به معنای «دو نوع» معنا کرده‌اند (همان). برخی هم به معنای «دو صنف و دو نوع» معنا کرده‌اند (شوکانی، فتح القدير، بی تا: ۵/۹۱). سید مرتضی علم الهدی، درباره «زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ»، سه معنا بیان کرده است: ۱- از هر واحد از مذکر و مؤنث؛ ۲- «دو زوج» در اینجا یعنی «دو ضرب»؛ ۳- «زوج» یعنی «لون» (علم الهدی، أمالی السید المرتضی فی التفسیر و الحدیث و الأدب، ۱۴۰۳: ۴/۷۷؛ ر.ک: کراجکی، کنز الفوائد، ۱۴۱۰: ۱۴۷).

نیز قرآن کریم، در یک حقیقت علمی، خبر می‌دهد که سنت و قانون ازدواج و زوجیت، اختصاص به گیاهان ندارد؛ بلکه در حیوانات و همه اجزای پدیده‌ها جریان دارد ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ (رعد/۳) ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس/۳۶)، ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات/۴۹).

راغب اصفهانی، ذیل آیه ۳۶ یس و آیه ۴۹ ذاریات می‌نویسد: «اشاره به این دارد که همه چیزها، مرکب از جوهر و عرض و ماده و صورت هستند و هیچ چیزی، عاری از ترکیب نیست که اقتضا می‌کند پدیده باشد و نیازمند پدیدآورنده است. نیز اشاره به این دارد که تنها خداوند است که «فرد» است و این آیه ﴿خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ بیانگر این است که هر آنچه در جهان هست، از آن جهت که دارای ضد و مانند و نوعی از ترکیب است و نمی‌تواند از ترکیب جدا شود، پس «زوج» است» (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۴: ۲۱۶؛ ر.ک: مازندرانی، شرح اصول الکافی، بی تا: ۴/۱۷۲-۱۷۴).

نیز آیت الله خوئی، از آیه‌های ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ نتیجه می‌گیرد که خداوند، اشاره می‌کند که سنت زوجیت، اختصاص به حیوانات ندارد؛ بلکه در همه انواع گیاهان هم، عمومیت دارد (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۳؛ همو، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۰).

۶. سفارش به خوردن خوراکی‌های حلال

در قرآن کریم، از برخی خوراکی‌ها و خواص آنها نام برده شده است از جمله: «عسل» (محمد/۱۵؛ نحل/۶۹)، «گوشت تازه» (نحل/۱۴؛ فاطر/۱۲)، «انجیر» (تین/۱)، «زیتون» (انعام/۹۹ و ۱۴۱؛ نحل/۱۱؛ تین/۱؛ عبس/۲۹؛ نور/۳۵)، «انگور» (اسراء/۹۱؛ عبس/۲۸؛ بقره/۲۶۶؛ انعام/۹۹؛ رعد/۴؛ نحل/۱۱ و ۶۷؛ کهف/۳۲؛ مؤمنون/۳۴؛ نبأ/۳۲)، «انار» (انعام/۹۹ و ۱۴۱؛ رحمن/۶۸)، «خرما» (انعام/۵۹؛ مریم/۲۵).

۲۳

در روایات معصومین (علیهم السلام)، از جمله امام صادق (علیه السلام) سفارش‌های بسیار و خاصیت‌های فراوان برای این خوراکی‌ها بیان شده است. دانشمندان نیز امروزه، گوشه‌هایی از سودمندی‌های این خوراکی‌ها را کشف و ارائه کرده‌اند. پرداختن به زوایای این بحث، مجال دیگری می‌طلبد که برای نمونه، تنها به «عسل» اشاره می‌کنیم که خداوند آن را «شفا» قرار داده است (نحل/۶۹).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «اندکی از عسل، در آن شفا هست». خداوند فرموده است: ﴿يُخْرَجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۶۶/۳).

نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اندکی از عسل، شفا برای هر دردی است. خداوند عزوجل فرموده است: ﴿يُخْرَجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ و خوردن عسل، به همراه قرائت قرآن و جویدن سقز (شیره درخت)، بلغم را آب می‌کند» (حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۳۷۳: ۶۶/۳).

سیف بن عمیره، نقل می‌کند که یکی از اصحاب کهن سال، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «درد و بیماری دارم که برای آن، شراب می‌نوشم؛ و بیماری‌اش را برای امام علیه السلام بیان کرد، امام علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را باز می‌دارد از آبی که خداوند از آن، هر چیزی را زنده کرده است؟ پاسخ داد: سازگارم نیست، امام علیه السلام فرمود: پس چه چیزی تو را از عسل باز می‌دارد؟ خداوند فرموده است: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾، گفت: عسل نمی‌یابم، امام فرمود: پس چه چیزی تو را باز می‌دارد از شیری که گوشتت را رویانده و استخوانت را محکم کرده؟ پاسخ داد: سازگارم نیست، امام به او فرمود: آیا می‌خواهی به نوشیدن شراب، فرمانت بدهم؟ [فرمانت نمی‌دهم] نه، به خدا سوگند که فرمانت نمی‌دهم» (حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۳۷۳: ۶۵-۶۶/۳).

در روایتی دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «مردی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان! دردی در شکم دارم. امیر مؤمنان علیه السلام به وی فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. فرمود: از همسرت [چیزی] پاک از اموال خودش بگیر؛ سپس عسل بخر و آب آسمان بر آن بریز و بنوش. خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا﴾ (ق/۹) و می‌فرماید: ﴿يُخْرَجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (نحل/۶۹) و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنِ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء/۴). پس هر گاه برکت، شفا، حلال و گوارا گرد آمدند؛ اگر خداوند بخواهد شفا می‌یابی». پس همین کار را کرد و شفا یافت» (حویزی، ۱۳۷۳: ۶۶/۳ و ۶۷).

۷. پرهیز از برخی خوراکی‌ها و فلسفه تحریم

قرآن کریم، افزون بر سفارش به خوردن خوراکی‌های پاک و مفید؛ نسبت به خوردن برخی دیگر از خوراکی‌ها همچون «شراب»، «گوشت خوک»، «مردار»، «خون» و... هشدار و پرهیز داده است (بقره/۱۷۳؛ مانده/۳؛ انعام/۱۴۵؛ نحل/۱۱۵).

پیروان ادیان الهی - به‌ویژه مسلمانان - به دلیل زیان‌های بهداشتی که این خوراکی‌ها دارد و یا از روی تعبد، از خوردن آنها خودداری می‌کنند. در روایات معصومین علیهم‌السلام، نکاتی فراوان درباره آثار زیان‌بار این خوراکی‌ها بیان شده است و امروزه، در دانش پزشکی، اسرار زیادی از بیماری‌هایی که از خوردن آنها پدید می‌آید، کشف شده است.

از امام صادق علیه‌السلام درباره فلسفه تحریم خوردن «مردار»، «خون»، «گوشت خوک» و «شراب» پرسیدند؛ فرمود: «خداوند متعال این‌ها را حرام نکرد، به دلیل این‌که مردم، میل و رغبت به آنها داشتند؛ و سایر خوردنی‌ها را حلال نکرد، به سبب این‌که نسبت به آنها زهد ورزیدند؛ بلکه انسان‌ها را آفرید و می‌دانست چه چیزی، بدنشان را استوار می‌سازد و با آنان سازگار است؛ پس خداوند متعال، از روی تفضل بر آنان و مصلحتشان، حلال و مباح کرد. نیز نسبت به آنچه به زیانشان است آگاه بود. پس انسان‌ها را از خوردن آنها نهی کرد و بر آنان حرام نمود؛ سپس آنها را برای کسی که در اضطرار به سر می‌برد، مباح کرد و در هنگامی آن را حلال کرد که بدن انسان استوار نمی‌شود مگر به آن؛ پس انسان‌ها را فرمان داد که تنها به اندازه رفع نیاز از آن بخورند و نه در مواقع دیگر؛ و درباره خوردن مُردار؛ نزدیک نشود به آن و از آن نخورد، مگر هنگامی که بدن ضعیف و جسم سست شود و توانش از بدن برود و نسلش بریده شود؛ و خورنده مردار نمی‌میرد مگر با مرگ ناگهانی؛ اما خون؛ خوردنش، آب زرد بر جای می‌گذارد و دهانش بوی گند می‌گیرد و بوی بد می‌دهد و اخلاق را بد می‌کند و خوی سگ بر جای می‌گذارد و سنگ‌دلی می‌آورد و رأفت و مهربانی را کم می‌کند، حتی ممکن است، فرزند، پدرش را بکشد و دوست و هم‌نشینش از او در امان نیستند؛ اما گوشت خوک؛ خداوند قومی را در صورت‌هایی همچون خوک، میمون و خرس، مسخ کرد و خوردن گوشت مانند آنچه مسخ شده است را نهی فرمود؛ زیرا سودی در آن نیست و از عقوبتش کاسته نمی‌شود؛ اما شراب، خداوند حرامش کرد، به سبب انجامش و فسادش و فرمود: شراب‌خوار، مانند عبادت‌کننده بت‌هاست و لرزش به بدنش می‌افتد و نورش را از بین می‌برد و مروّتش را ویران می‌کند و او را وامی‌دارد که بر محارمش، در ریختن خون و درافتادن در زنا بی‌باک گردد...» (برقی، المحاسن، بی‌تا: ۲/۳۳۴ و ۳۳۵؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، بی‌تا: ۱/۲۹۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ۱۲۸/۹؛ نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۶۳-۱۶۴).

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حرمت «گوشت خوک» پرسیدم؛ حضرت فرمود:

«خداوند متعال، قومی را به صورت های گوناگون همچون خوک، میمون و خرس مسخ کرد؛ سپس از خوردن مانند این ها پرهیز داد؛ زیرا سودی در بر ندارد و از عقوبتش کاسته نمی شود.» (ابن بابویه صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۸۳-۴۸۵؛ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۱۴: ۲۴/ ۱۰۳).

زندیقی از امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حرمت «خون ریخته» پرسید؛ حضرت فرمود:

«زیرا قساوت بر جای می گذارد؛ رحمت را از دل می ستاند؛ بدن را بدبو می کند؛ رنگ را تغییر می دهد؛ بیشترین آسیبی که جذام به انسان می رساند، از خوردن خون است. پرسید: پس خوردن گوشت های زائد؟ فرمود: جذام بر جای می گذارد. پرسید: پس مردار را چرا حرام کرده است؟ فرمود: به دلیل تفاوت آنچه میان آن با آنچه نام خدا بر آن برده شده است؛ خون در مُردار سفت می شود و به بدن مردار بازمی گردد، پس گوشتش ناگوار می شود؛ زیرا گوشتش با خورش خورده می شود...» (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۱۴: ۲۴/ ۱۰۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در حدیثی فرمود: وجوه حرمت از خرید و فروش - تا آنجا که فرمود: - خرید مردار، خون، گوشت خوک، شراب یا چیزی که نجس باشد، همه اش حرام است و تحریم شده است؛ زیرا خوردن، نوشیدن، پوشیدن، مالکیت، نگهداری، تغییر و جابجایی آنها حرام است (همان، ۲۳۸).

از زکریا بن ابراهیم نقل شده است که می گوید: من نصرانی بودم و اسلام آوردم؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خانواده ام بر نصرانیت باقی مانده اند و من با آنان در یک خانه هستم؛ آیا در ظرف آنان غذا بخورم؟ امام علیه السلام پرسید: آیا گوشت خوک می خورند؟ عرض کردم: نه. فرمود: اشکالی ندارد (برقی، المحاسن، بی تا: ۲/ ۴۵۳؛ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۱۴: ۳/ ۵۱۷؛ ۲۴/ ۲۰۹). از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که در ظرف اهل ذمه، اگر در آن مردار، خون و گوشت خوک می خورند، شما غذا نخورید (برقی، المحاسن، بی تا: ۲/ ۴۵۴).

از عیص نقل شده است که می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غذا خوردن با یهودی، نصرانی و مجوسی پرسیدم که از غذای آنان بخورم؟ امام علیه السلام فرمود: نه (همان، ۲/ ۴۵۳).

نتیجه

از نمونه‌های تفسیری امام صادق علیه السلام، به دست آمد که ایشان در تفسیر قرآن، افزون بر بهره‌گیری از خود «قرآن»، «سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» و «سایر معصومین علیهم السلام» و «استدلال‌های عقلی»، از «یافته‌های قطعی علمی» نیز در تفسیر و تبیین آیاتی از قرآن که دارای اشارات علمی می‌باشند، بهره گرفته است.

همچنین ایشان نسبت به «تطبیق» و «تحمیل» نظریات علمی بر آیات قرآن و یا استخراج علوم و فنون از آیات قرآن پرهیز می‌داده است.

روایات وارد شده از امام صادق علیه السلام، بسیار گسترده و فراوان است و یک دسته از این روایات با موضوعات علمی است. آن حضرت درباره فلسفه و شگفتی‌های آفرینش اجزای انسان، جانوران، حشرات، آسمان و زمین، خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز، گیاهان، و... سخنان شیوا و سراسر عالمانه دارد که در برخی، تصریح یا اشاره به آیات قرآن شده است. در این نوشتار، به چند نمونه از روایات تفسیری علمی امام صادق علیه السلام اشاره شد: (۱) حرکت زمین؛ (۲) جاذبه عمومی در هستی؛ (۳) کرووی بودن زمین؛ (۴) نقش‌های باد؛ (۵) زوجیت؛ (۶) سفارش به خوردن خوراکی‌های حلال؛ (۷) پرهیز از برخی خوراکی‌ها و فلسفه تحریم آنها.

پیشنهاد و نظریه‌پردازی

از آنجاکه درباره کمیت و کیفیت روایات تفسیری امام صادق علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام - به ویژه درباره آیاتی که اشارات علمی دارند - پژوهشی جامع و همه سو نگر به سامان نرسیده، پیشنهاد می‌شود:

۱. تهیه بانک اطلاعات از منابع مکتوب، نرم‌افزار، مؤسسه و... که درباره روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام پژوهشی را سامان داده‌اند.

۲. گردآوری، پالایش و دسته‌بندی این دست از روایات، از مجامع حدیثی، تفسیری، تاریخی و رجالی؛ تا اولاً جایگاه تفسیر علمی در روایات اهل بیت علیهم السلام مشخص گردد؛ ثانیاً ۲۷ معیار و شاخصی باشد برای مفسرانی که قصد ورود به تفسیر آیات با اشارات علمی را دارند.

۳. هدایت پژوهش‌ها به سمت روش تفسیر علمی - با معیارهای صحیح - و مسائل پیرامونی آن.

پی‌نوشت‌ها

[۱] برای آگاهی بیشتر از معیارها و ضوابط تفسیر علمی، ر.ک: أبوحجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۱۴۱۱، ۴۸۷-۵۰۱؛ جعفر، التفسیر و المفسرون فی ثوبه الجدید، ۱۴۲۸: ۷۸۱-۸۰۵؛ شریف، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، ۱۴۰۲، ۶۷۶-۶۹۱؛ غنیم، الإشارات العلمیة فی القرآن الکریم بین الدراسة و التطبيق، ۱۹۹۴، ۲۸۴-۲۹۲. فهد رومی، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ب-۱۴۱۹، ۹۹؛ همو، دراسات فی علوم القرآن الکریم، الف-۱۴۱۹، ۲۹۴-۲۹۶؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵، ۲/۲۳۲-۲۳۴؛ همو، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۳: ۳۸۲-۳۸۴؛ همو، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰: ۵۷-۱۰۳. نیز، ر.ک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۸۴-۲۸۴.

[۲] برای آگاهی بیشتر از مفهوم «روش» ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵: ۲/۲۲-۲۳؛ مؤدب، روش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۶: ۱/۱۹؛ ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ۱۴۱۴: ۳۱-۳۲؛ شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ۱۳۸۱: ۴۷-۵۰؛ أبوطبره، المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۷۲: ۲۳؛ شریفی، روش‌های تفسیری امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰: ۲۸۸-۲۹۰.

[۳] ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱/۱۰۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱/۱۲۴.

[۴] ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۷/۲۵ و ۲۷؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۷۳؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی-تا: ۱۴/۱۷۱ (ذیل آیه ۵۳ سوره طه) و ۱۸/۸۶ (ذیل آیه ۱۰ سوره زخرف).

[۵] ر.ک: قمی، التفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۲/۳۷۹؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱۰/۶۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱۰/۷۶؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ۱۴۱۶: ۵/۲۰۳؛ همو، التفسیر الأصفی، ۱۴۲۰: ۲/۱۳۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱۰/۷۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی-تا: ۱۹/۳۵۷ و ۳۵۸.

- [۶] ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۳۸؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱۰/۱۳۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۰/۳۳.
- [۷] ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۲/۲۳۳؛ ج ۱۰/۲۲۸؛ قمی، التفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۲/۴۰۰؛ راوندی، فقه القرآن، ۱۴۰۵: ۱/۱۶۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۲/۹۵؛ همان، ۱۰/۲۳۱ و ۲۳۲؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۵/۴۸۹، ش ۱۴ و ۱۵ و ۱۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۰/۱۵۳ و ۱۵۷.
- [۸] ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۲/۱۸۲؛ ج ۲/۲۳۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۶/۳۱؛ همان، ۱۰/۲۳۹؛ حویزی، ۱۳۷۳: ۵/۴۹۳، ش ۱۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۰/۱۶۱ و ۱۶۴.
- [۹] ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۸/۱۰۹؛ همان، ۹/۹۱؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۷/۳۹۵؛ همان، ۸/۴۵۳؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۵/۳۸۰؛ همان، ۱۷/۳۴۶.
- [۱۰] ر.ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۱/۱۷۳؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱/۱۶۴؛ هما: ۴/۳۷۵؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۱/۶۳، ش ۱۲۳؛ همان، ۲/۱۳، ش ۳۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱/۱۳۸ و ۱۳۹؛ همان، ۸/۶۱.
- [۱۱] امام علی و امام رضا (علیه السلام) نیز درباره آفرینش آسمانها بدون ستونهای قابل دیدن، سخنانی دارند. ر.ک: حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۷۳: ۲/۴۸۰ و ۴۸۱، ش ۵ - ۶ - ۷ (ذیل آیه ۲ سوره رعد)؛ همان، ۴، ۱۹۵، ش ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ (ذیل آیه ۱۰ سوره لقمان).
- [۱۲] برای آگاهی بیشتر از نقش بادها در حرکت کشتیها، ر.ک: بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۰۱: ۶/۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بی تا: ۸/۴۳۳؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۹/۱۶۶؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۶: ۹/۵۵؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۱۵: ۲۵/۴۴ و ۴۵؛ نحاس، معانی القرآن، ۱۴۰۹: ۶/۳۱۸؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۱۳۶۵: ۶/۱۰؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۴۰۳: ۵۷/۲۶؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ۱۴۱۶: ۴/۳۷۸؛ همو، التفسیر الأصفی، ۱۴۲۰: ۲/۱۱۳۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۸/۶۱.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، موسسه تحقیقاتی فرهنگ دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، أبوجعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری. جامعه المدرّسین، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، أبوجعفر محمد بن علی، الأمالی، تحقیق: مؤسسه البعثة - قسم الدراسات الإسلامية -، مؤسسه البعثة، قم: ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن بابویه قمی (صدوق)، أبوجعفر محمد بن علی، علل الشرایع، المكتبة الحیدریة، نجف: ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.
۵. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفة، بیروت: چاپ دوم، بی تا.
۶. ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا (ت ۳۹۵ ق)، ترتیب مقایس اللغة، ترتیب و تنقیح: علی العسکری، حیدر المسجدی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۸۷ ش.
۷. ابن کثیر، أبوالفداء إسماعیل ابن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۸. أبوطبره، هدی جاسم محمد، المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم، مکتب الأعلام الإسلامی، قم: ۱۳۷۲ ش/ ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م.
۹. أبو حجر، أحمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دارقتیبة، بیروت: ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.
۱۰. أبوذیات، خلیل إبراهيم، ظاهرة التفسیر العلمی للقرآن الکریم، دارعمار، عمان: ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م.
۱۱. ایازی، سید محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۴۱۴ ق/ ۱۳۷۳ ش.
۱۲. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم: جلد اول: ۱۳۸۱ ش، جلد دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، افست از استانبول، بیروت: ۱۴۰۱ ق.

۱۴. برقی، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الإسلامية، بی تا.
۱۵. بریل، أ.جی، دائرة المعارف الإسلامية، مركز الشارقة للإبداع الفکری، مصر: ۱۴۱۹ ق/۱۹۸۸ م.
۱۶. بکری، شیخ أمين، التعبير الفنی فی القرآن، دارالشروق، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۰ م.
۱۷. تونجی، محمد (معاصر)، فرهنگ فارسی - عربی، هیرمند، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. جعفر، عبدالغفور محمود مصطفی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه الجدید، دارالسلام، قاهره: ۱۴۲۸ ق/۲۰۰۷ م.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نورالثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه إسماعیلیان، قم: چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش/۱۴۷۵ ق.
۲۱. خلیلی، محمد، طبّ الصادق، ترجمه و شرح: نصیرالدین امیر صادقی تهرانی، عطائی، تهران: چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دارالثقلین، قم: چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: محمدصادق نجمی - هاشم زاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خوی، خوی: چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، مكتبة وهبة، قاهره: چاپ چهارم، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
۲۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الكتاب، بی جا: ۱۴۰۴ ق.
۲۶. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، تحقیق: سید أحمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی. کتابخانه آیه الله العظمی نجفی مرعشی، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۱) (مبانی و قواعد تفسیر قرآن)، جامعة المصطفی العالمية، قم: ۱۳۸۷ ش.
۲۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۲) (روش ها و گرایش های تفسیری قرآن)، مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعة المصطفی العالمية)، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، اسوه، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تعامل قرآن و علوم، آثار دانشوران، قم: ۱۳۹۰ ش.
۳۲. رفیعی محمدی، ناصر، سیر تدوین و تطوّر تفسیر علمی قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم: ۱۳۸۶ ش.
۳۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، قاهره: ۱۳۷۶ ق.
۳۴. سعفان، کامل، أمين الخولى فى مناهج تجديده، المجلس الأعلى لرعاية الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعية، قاهره: ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷ م.
۳۵. سیوطی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن أبی بکر، الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالمعرفة، جدّه- فتح: ۱۳۶۵ ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن أبی بکر، الإقتان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی (دفتر تدوین متون درسی)، قم: ۱۳۸۱ ش.
۳۸. شریف، محمد إبراهيم، اتجاهات التجديد فى تفسيرالقرآن الكريم فى مصر، دارالتراث، قاهره: ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م.
۳۹. شریفی، معصومه، «روش های تفسیری امام صادق علیه السلام»، رساله دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین، قم: ۱۳۹۰ ش.
۴۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير (الجامع بين فتنى الرواية و الدراية من علم التفسیر)، عالم الكتب، بی تا.
۴۱. صباغ، محمد بن لطفی، لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، المكتب الإسلامی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم: بی تا.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، تهران: ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۴ ش.
۴۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ضبط و توثیق و تخريج: صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت: ۱۴۱۵ ق.

۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: أحمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار، تحقیق: سید حسن خراسان، تصحیح: محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیة، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش.
۴۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: سید حسن خراسان. تصحیح: شیخ محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیة، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش/۱۳۹۰ ق.
۴۸. العک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعده، بیروت، دارالفائس، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. علم الهدی، الشریف سید مرتضی ابوالقاسم علی بن طاهر، أمالی السید المرتضی فی التفسیر و الحدیث و الأدب، منشورات مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم: ۱۴۰۳ ق.
۵۰. عیاشی، النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، التفسیر العیاشی. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، المکتبة العلمیة الإسلامیة، تهران: بی تا.
۵۱. غنیم، کارم السید (۱۹۹۴ م)، الإشارات العلمیة فی القرآن الکریم بین الدراسة و التطبیق، دارالفکر العربی، قاهره: ۱۹۹۴ م.
۵۲. فهد رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، بی نا، ریاض: ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۶ م.
۵۳. فهد رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، دراسات فی علوم القرآن الکریم، مکتبة التوبة، ریاض: چاپ هفتم، الف-۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م.
۵۴. فهد رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، استاذ الدراسات القرآنیة کلیة المعلمین بالریاض، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، مکتبة التوبة، ریاض: چاپ چهارم، ب-۱۴۱۹ ق.
۵۵. فیض کاشانی، المولی محمد محسن، التفسیر الصافی، تحقیق: شیخ حسین أعلمی، مکتبة الصدر، تهران: چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. —، التفسیر الأصفی (الأصفی فی تفسیر القرآن)، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة؛ دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۴۲۰ ق.
۵۷. فیومی، أبوالعباس أحمد بن محمد بن علی (ت ۷۷۰ ق)، المصباح المنیر، المکتبة العصریة، صیدا - بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق/۱۹۹۹ م.
۵۸. قاضی زاهدی، احمد، گنجینه نور (پرسش های مردم و پاسخ های امام صادق (علیه السلام))، گنج عرفان، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

۵۹. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد أنصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت: ۱۴۰۵ ق.
۶۰. قزوینی، سید محمد کاظم، موسوعة الإمام الصادق (علیه السلام)، مكتبة بصیرتی، قم: ۱۴۱۴ ق.
۶۱. قمی، أبو الحسن علی بن إبراهیم قمی، التفسیر القمی، تصحیح: سید طیب الجزائری، مؤسسة دار الكتاب، قم: چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۶۲. کراچکی، أبو الفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، مكتبة المصطفوی، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول الکافی، بی جا: بی تا.
۶۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۶۵. مَحَلّی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، دارالمعرفة، بیروت: بی تا.
۶۶. مشهدی قمی، میرزا محمد، تفسیر کنز الدقائق، تحقیق: مجتبی عراقی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قم: ۱۴۰۷ ق.
۶۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات)، تهران: ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق.
۶۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، ذوی القربی، قم: ۱۳۸۳ ش / ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.
۶۹. مفضل بن عمر، توحید مفضل، ترجمه: غلامحسن محرمی، الطیار، قم: چاپ دوم، ۱۳۹۲ ش.
۷۰. مؤدّب، سید رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه قم، قم: چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۷۱. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مدخل «تفسیر»)، مدخل نویس: احمد پاکتچی، ۷۴۲-۶۸۰ / ۱۵، تهران: ۱۳۸۷ ش.
۷۲. نحّاس، أبوجعفر، معانی القرآن، تحقیق: شیخ محمد علی صابونی، جامعة أمّ القرى، المملكة العربیة السعودیة: ۱۴۰۹ ق.
۷۳. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.